

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن، بهار و تابستان ۸۴، ص ۱۵۵-۱۶۶

تاریخ نگارش نهج البلاغه مترجم آستان قدس رضوی

منصور پهلوان^۱

چکیده

انتشار نهج البلاغه مترجم که نسخه خطی آن اهدایی شاه عباس صفوی به آستان قدس رضوی بوده است، از افتخارات دانشگاه تهران محسوب می شود اما نظر مصحح محترم این نسخه در انتساب این ترجمه به قرن پنجم و ششم نارواست و دلایل و شواهد علمی، این تاریخ گذاری را تأیید نمی کند. به عقیده نگارنده، این ترجمه پس از تحریر نهج البلاغه یاد شده، در سال ۹۷۳ق به صورت حاشیه نویسی بر متن انجام پذیرفته است.

کلید واژه ها نهج البلاغه، مصحح، تنبیه الغافلین، مترجم.

طرح مسأله

چندسال پیش، یکی از همکاران ما در دانشگاه تهران نسخه ترجمه شده ای را از نهج البلاغه تصحیح و منتشر کرد که به زعم ایشان، مترجم این نسخه در قرن پنجم و ششم هجری می زیسته است.^۲ این در حالیست که به گمان بسیاری از پژوهندگان، نخستین ترجمه فارسی نهج البلاغه در سده دهم هجری و در دوره حکومت صفویان صورت گرفته است و قدیمی ترین ترجمه های فارسی این کتاب که تاکنون شناخته شده عبارتند

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. چاپ دوم این کتاب به تصحیح عزیز الله جوینی در تابستان ۱۳۷۷ش. در مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.

از:

- ترجمه و شرح جلال الدین حسین بن شرف الدین اردبیلی به سال ۹۰۵ هجری؛
 - ترجمه و شرح عزالدین آملی از معاصران محقق کرکی به سال ۹۴۴ هجری؛
 - ترجمه و شرح ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای به سال ۹۴۷ هجری که به روضه الانوار موسوم شده؛
 - ترجمه و شرح مولی فتح الله کاشانی (متوفای ۹۸۸ هجری) که آن را با عنوان تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين می شناسیم.
- این واقعیت تاریخی که اولین ترجمه‌های نهج البلاغه در قرن دهم هجری صورت پذیرفته، در آثار بسیاری از دانشمندان نسخه شناس که هزاران جلد از نسخ خطی متون اسلامی را بررسی کرده‌اند به چشم می خورد و به عنوان نمونه می توان به مقاله محققانه ابن یوسف شیرازی درباره شروح و ترجمه‌های نهج البلاغه رجوع کرد.^۱
- برای راقم این سطور که سالیانی از عمر خود را صرف تصحیح یکی از نخستین ترجمه‌های نهج البلاغه کرده است،^۲ صحت ادعای مصحح محترم، در مورد تاریخ ترجمه اثر مورد بحث تردید وجود دارد. در مقاله حاضر با ارائه شواهد و قرائن، ادعای مصحح محترم را مبنی بر آنکه ترجمه این نسخه در قرن پنجم و ششم هجری صورت گرفته بررسی و نقد خواهیم کرد.

معرفی نسخه

اصل این نسخه با شماره ۷۶۸ در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. عناوین کتاب، طلایی و اوراق آن مخطوط و مجدول به تحریر و سیلو و طلا و شنگرف است. متن نهج البلاغه با خط نسخ و ترجمه آن با خط نستعلیق بسیار خوش نگاشته شده است. صفحه اول دارای سرلوحه‌ای نفیس است که در زمینه آن با سفیداب نوشته شده: (هذا

۱. فهرست نسخ خطی مدرسه عالی سپهسالار، ۱۲۹/۲.

۲. تصحیح انتقادی نگارنده مقاله حاضر بر شرح فارسی نهج البلاغه مولی فتح الله کاشانی موسوم به تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين بین سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ ش. در سه مجلد در انتشارات میقات منتشر شده است.

تاریخ نگارش نهج البلاغه مترجم آستان قدس رضوی / ۱۵۷

کتاب موسوم به نهج البلاغه). این نسخه گرانها را شاه عباس صفوی در سال ۱۰۱۷ - درست یک سال پس از طلاکاری گنبد مطهر - وقف حرم کرده است. مترجم، ناشناخته و نامعلوم است. بر روی کتاب این عبارات نوشته شده است:

وقف نمود این کتاب را کلب آستانه علی بن ابی طالب (ع) عباس الصفوی بر آستانه مقدس رضویه علی صاحبها ألف التحیه که هر که خواهد بخواند و ثواب آن را به روح پرفروش شاه جنت مکان فردوس آشیان شاه طهماسب انار الله برهانه قربت فرمودند مشروط بر آنکه از آن آستانه بیرون نبرند و هر که بیرون برد شریک خون امام حسین (ع) بوده باشد.

در پایان مهر واقف و تاریخ وقف یعنی ۱۰۱۷ درج شده است.

نقد مدّعی مصحح

۱- بسیاری از کتب خطی کتابخانه‌ها فاقد تاریخ تألیف یا تحریر و استنساخ است. این دسته از نسخه‌ها را فهرست نویسان با علامت (بی تا) مشخص می‌کنند و لزومی ندارد که برای آنها تاریخ تألیف و تحریر معین کنیم و آن را پشت جلد کتابها به چاپ برسانیم، مگر آنکه قرائنی استوار و شواهدی تردید ناپذیر در کار باشد و ما را در تاریخ گذاری نسخه یاری رساند. اگر کسی ادعا کند که این ترجمه از نهج البلاغه در قرن پنجم و یا ششم صورت گرفته، طبعاً باید دلایل خود را به صراحت ارائه کند. آیا مصحح محترم این نسخه، قرائن روشنی بر این که ترجمه مورد بحث در قرن پنجم یا ششم صورت گرفته در دست داشته است؟ در غیر این صورت، انتخاب عبارت: کتاب نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم برای عنوان اثر طبعاً اقدام قابل دفاعی نخواهد بود.

۲- بررسی مقدمه تحقیقی مصحح محترم بر کتاب، این حقیقت را روشن می‌کند که ایشان دلیلی بر مدّعی خود نداشته و صرفاً علاقه مند بوده‌اند که نسخه‌ای کهن از ترجمه نهج البلاغه وجود داشته باشد چنانکه در ذیل عنوان قدیم‌ترین ترجمه فارسی از نهج البلاغه در مقدمه کتاب، از این تمایل سخن به میان آورده و گفته‌اند:

از کلمات امیر المؤمنین علی (ع) ترجمه‌ها و شرح‌های فراوانی در دست

است که از دوران‌های پیش به زبان عربی نوشته شده است. لیکن ترجمه یا

شرحی که به فارسی کهن صورت گرفته باشد در دست نیست، و غالباً ترجمه هایی به زبان فارسی از قرن دهم یعنی از دوره صفویه به بعد تهیه و تدوین شده است، از قبیل شرح حسین بن شرف الدین آردبیلی، ترجمه ملا محمد باقر لاهیجانی^۱ و شرح ملافی فتح الله کاشانی و مانند آنها. حال اگر قرائنی موجود باشد و ثابت کند که چندین قرن پیش از دولت صفویه، در ایران ترجمه هایی به فارسی به دست محبان آن حضرت فراهم شده و از حوادث دوران مصون و از نسلی به نسل دیگر به یادگار مانده است، آن گاه می توانیم بگوییم که فرق شیعه از روزگاران گذشته دارای یک نظام صحیح فکری بوده و در اندیشه تقویت مبانی مکتب خود شده و برای بقا و گسترش این مذهب به سازمان دادن تشکیلات سیاسی و عقیدتی دست زده اند و نیز برای استوار کردن مواقع خود از کتاب نهج البلاغه که پس از قرآن، گرامی ترین و بهترین سخن است، بهره فراوان برده اند (نک: چهارده).

این عبارات بیش از آنکه به وجود نسخه های کهنی از ترجمه نهج البلاغه دلالت داشته باشد، یک تمنا و آرزوست. البته از دیرباز دانشمندان شیعی به تبیین آرا و عقاید خود پرداخته و آثار ارزشمندی در این باب پدید آورده اند، اما در این حقیقت تاریخی نمی توان تردید کرد که ترجمه فارسی کتب شیعیان با روی کار آمدن دولت شیعی صفویه و ترویج زبان فارسی شکلی تازه به خود گرفت و نخستین ترجمه های فارسی نهج البلاغه در این قرن به نگارش درآمد (نک: ابن یوسف شیرازی، فهرست نسخ خطی مدرسه عالی سپهسالار، ذیل نهج البلاغه).

۳- مصحح این اثر، در بخشی از مقدمه خود به ذکر قواعد دستوری به کار رفته در ترجمه می پردازد؛ قواعدی که در متون کهن رایج بوده و می تواند نشانه ای بر صحت مدعا باشد. اما این دلالت نیز تام نیست، زیرا قواعد یاد شده نه تنها در قرن پنجم و ششم بلکه در قرون نهم و دهم و حتی پس از آن نیز در متون ادبی استعمال شده و کاربرد

۱. مصحح محترم در مقدمه کتاب (ص هشت) تاریخ ترجمه لاهیجانی را ۱۳۲۶ق ذکر کرده که نادرست است و صحیح آن ۱۲۲۶ق است. ضمناً رعایت ترتیب تاریخی ترجمه ها امری مستحسن است. ترجمه لاهیجانی ۳۲۱ سال پس از شرح آردبیلی صورت گرفته و از این رو از ترجمه های متأخر به شمار می رود.

فراوان داشته است. در زیر به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

در صفحه بیست مقدمه آمده که در این ترجمه، فعل مجهول عربی به فعل معلوم فارسی ترجمه شده است؛ این شیوه در تمام متون کهن باقی مانده از قرنهای چهارم و پنجم و ششم خاصه تفسیرهای کهن فارسی موزه کمبریج و تفسیر نسفی مشاهده می‌گردد. آنگاه مصحح، مثالهای زیر را از ترجمه نهج البلاغه ذکر کرده‌اند: نُقِلَ: نقل کرده‌اند؛ رُغِبتم: رغبت دادند شما را؛ دُعِیتم: واخواندند شما را؛ کُفِیت: کفایت کردند مرا؛ عَطَلَّت الاحکام: فروگذارند حکم‌ها را؛ کُشَف: کشف کنند. اما باید توجه داشت که این شیوه مستحسن در تفسیر ابوالفتح رازی و منهج الصادقین و حتی تفاسیر معاصران به کرات به کار رفته و اختصاصی به قرون پنجم و ششم ندارد.

در صفحه بیست و یک، درباره مفعول مطلق گفته‌اند این نوع مفعول، خاص متون کهن است و آن آوردن مصدری است برای تأکید فعل؛ آنگاه شواهدی از نظم و نثر فارسی کهن ذکر کرده‌اند مثل آنچه در تاریخ بیهقی آمده: «بفرمود تا وی را بزدند زدن سخت»، یا آنچه فردوسی آورده است: «بخندید خندیدنی شاهوار». ایشان سپس مواردی از ترجمه مفعول مطلق از نهج البلاغه مترجم ذکر کرده‌اند مانند: ابتداءً ابتداءً: ابتدا کرد او را ابتدا کردنی؛ ولم أعرفکم معرفة: شناسم شما را شناختنی. اما باید توجه داشت که ذکر مفعول مطلق در همه متون عربی قبل و بعد از صفویه مرسوم و ترجمه آن نیز بدین صورت متداول بوده است، مثلاً در شرح مولی فتح الله کاشانی (۶۴/۱) در ترجمه «وابتداءً ابتداءً» آمده: وابتدا کرد به ایشان ابتدا کردنی بر وجه اکمل. در این اثر (۲۵۶/۱) ترجمه «وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً» نیز چنین آمده است: و نمی‌شناختم شما را شناختنی.

مصحح، در صفحه بیست و چهار، استعمال ضمیر ذوی العقول را برای جمادات از اختصاصات متون کهن شمرده است مثلاً یا در ترجمه عبارت «ثم جمع سبحانه من حزن الارض و سهلها و عذیها» در این نسخه آمده: پس جمع کرد خدای تعالی از زمین درشت و نرم او و شیرین او. اما این استعمال در قرن دهم نیز شایع بوده است، مثلاً در تنبیه الغافلین (۳۲۸/۱) در ترجمه عبارت «الدنيا دارٌ مُنى لها الفناء ولأهلها منها الجلاء» آمده: دنیا سرایی است که تقدیر کرده شده از برای او فنا و از برای اهل او از آن بیرون رفتن با صد گونه رنج و عنا.

در صفحه بیست و چهار نیز، تخفیف و ادغام در بعضی از کلمات متن، از اختصاصات ترجمه دانسته شده مثل کلمه دوستر به جای دوست‌تر و ناشایست‌تر به جای ناشایست‌تر و دوست‌ترین به جای دوست‌ترین. اما این تخفیف و ادغام که بیشتر جنبه رسم الخطی و املائی دارد، از اختصاصات متون کهن نبوده، در متون دوره صفویه بیش از ادوار دیگر به چشم می‌خورد. مثلاً در تنبیه الغافلین در همه موارد، به جای دوست‌ترین، دوست‌ترین (نک: ۲۷۸، س ۵ و ۴۷۷، س ۴)، به جای گردآورنده، گردآورنده (نک: ۲۰۷، س ۲۷)، به جای اندیشه‌ها، اندیشه‌ها (ص ۲۰۸، س ۱۹) و به جای پدید آورنده، پدیدآورنده (ص ۴۷۶، س ۱۷) نوشته شده است. استفاده از صورتهای مختلف در املائی کلمات نمی‌تواند دلیل قاطعی بر تعلق ترجمه به قرن پنجم و ششم باشد.

۴- مصحح برای تأیید ادعای خود می‌گوید، مترجم از همان واژه‌ها و اصطلاحاتی سود جست که ابوالفتوح در تفسیر خود از قرآن به کار برده است؛ پس مترجم، از معاصران ابوالفتوح است؛ حال آنکه سود جستن از اصطلاحات دوره‌ای خاص در قرون متأخرتر به علل مختلف معمول بوده و هست. ایشان در صفحه سی و نه مقدمه، فهرستی از واژه‌های فارسی ترجمه مورد بحث ارائه داده و آنها را مختص قرون پنجم و ششم دانسته است در حالی که این واژه‌ها در دوره صفویه و بعد از آن نیز به کار می‌رفته‌اند. مثالهای زیر از نهج البلاغه مترجم و شرح مولی فتح‌الله کاشانی گویای این مطلب است: دراستادن به معنی شروع کردن، طَفِقْتُ: دراستادم (خطبه ۳) و طَفِقْتُ: دراستادی تو (نامه ۲۸). همچنین در کلیله و دمنه چاپ مینوی، ایستادن (ص ۴۷ و ۴۸) و در تنبیه الغافلین نیز چنین است: و طَفِقْتُ أَرْتِي: و در استادم به فکر کردن (۱/۱۳۱) و اذ طَفِقْتُ تُخْبِرُنَا: در این وقت که دراستاده‌ای که خبر می‌دهی ما را (۳/۷۹).

کارفرما در معنی قهرمانه (پنجاه و سه)، در تنبیه الغافلین (۳/۱۲۶) نیز آمده است: فَأَنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةَ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةَ: پس بدرستی که زن ریحانه است و نیست کارفرما. متواری به معنی پنهان (پنجاه و هفت) نیز در تنبیه الغافلین (۱/۱۸۴) آمده است: حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ: وقتی که پنهان می‌شود از جانب مغرب.

دست ورنجن یا دست برنجن به معنی دست بند زنانه و حلقه طلا در ترجمه قلب (چهل و هشت) هم در تنبیه الغافلین (۱/۲۵۳) آمده است: فَيَنْزِعُ حَجَلَهَا وَ قَلْبَهَا: پس بر

می‌کنده خلخال و دست برنجن‌های آن زن را.

بادید آوردن و بدید آوردن در ترجمهٔ احداث (چهل و یک) در تنبیه الغافلین (۱۸۹/۳) نیز آمده است: و إذا أحدث لك: و چون بدید آرد برای تو.

شناساترین در معنای شناخته‌ترین و شناخته شده‌ترین در ترجمهٔ أعراف (پنجاه)، در تنبیه الغافلین (۲۰۷/۳) آمده است: فأعمد لاحسنهم كان في العامه اثراً و اعرفهم بالامانة و جهاً: پس قصد کن مرنیکوترین ایشان را که بوده باشد در میان عوام از روی علامت و شناساترین ایشان به حفظ امانت از روی وجه یعنی رو شناس باشد به محافظت امانت. راست کردن به معنی به صواب آوردن در ترجمهٔ مُسدّد (چهل و هشت)، نیز در تنبیه الغافلین (۸۰-۷۹/۳) آمده است: أوداعی مسدده الى النضال: یا هستی مانند کسی که خواننده باشد راست نماینده و به صواب آورنده خود را به سوی تیر انداختن.

خواجه به معنی صاحب و خداوندگار در ترجمهٔ مولا (چهل و هفت) هم در تنبیه الغافلین (۳۲۵/۱) آمده است: فَعَلَّ فَعَلَّ السادة: کرد کار بزرگان و خواجگان را که آن خریدن بندگان بود و آزاد کردن ایشان.

بسیاری دیگر از کلماتی که در مقدمهٔ نهج البلاغه مترجم از اختصاصات ادبی قرن پنجم و ششم شمرده شده، در متون ادبی عصر صفویه نیز عیناً استعمال می‌شده و متداول بوده و خود مصحح محترم نیز در برخی موارد به این حقیقت اعتراف کرده است (نک: پنجاه).

۵- اصولاً استعمال واژه‌های کهن فارسی در یک متن، نمی‌تواند نشانه کهن بودن آن متن باشد، زیرا بسیاری از مؤلفان و مترجمان معاصر نیز علاقه‌مندند که واژه‌های پارسی سره و کهن را در نوشته‌های خود به کار ببرند. برای نمونه می‌توان از ترجمه‌های ابوالقاسم پاینده خصوصاً ترجمهٔ او از تاریخ طبری و نیز از ترجمهٔ نهج البلاغه سید جعفر شهیدی و دیگران یاد کرد. در زیر به واژه‌هایی از شرح نهج البلاغه محمد باقر نواب لاهیجانی که در سال ۱۲۲۶ هجری قمری به درخواست فتحعلیشاه قاجار انجام شده به همراه معنای متداول آنها اشاره می‌کنیم:

و اتاییدن: رشته‌ها را پنبه کردن، کار فرمای خدا: قوام الله، و پاییدن: محافظت کردن و نگاه داشتن، دورگرد: بعید، نوپدید آورنده: مبتدع و ابداع کننده، دلشکافته: عاشق و

شیدا و بی قرار، پس سپردن: سپرده را پس دادن، واکشیدن: بیرون کشیدن، خون داری: خونخواهی، نو پدید آمده‌ها: طرائف، نموده شدن: دلالت، دیده ورگشتن: مطلع شدن، بیدلی: ترس، تک: عمق و ژرفا، خشک پهلو: خشک دست و خسیس، دور تک: قعر بعید، بد رو: کریه و زشت، رسد: بهره و حصّه، گره در پیشانی: عبوس و ترش رو.^۱

در شرح مولی فتح الله کاشانی متوفای ۹۸۸ هجری نیز چنین واژه‌هایی به کار گرفته شده که نمونه‌هایی از آن را در زیر مشاهده می‌کنید:

اندازنده در معنای مورّط (۴۴۹/۱)، درنوردیدم در معنای طویت (۱۳۱/۱)، وا گردانیده در معنای مقلوب (۳۰/۲)، گزین در معنای صافی (۳۴۵/۱)، آبدار در معنای جوهردار (۱۷۵/۱)، گریزگاه در معنای ملاذ (۴۴۹/۱)، تهیگاه در معنای کشح (۱۳۱/۱)، رخنه‌ها در معنای فجاج (۲۶۹/۲)، دیه‌ها در معنای قری (۶۳/۳)، گریختن در معنای فرّة (۴۶/۳)، جولاه در معنای حایک، بافنده و نساج (۲۰۹/۱).

آیا به صرف استعمال این واژه‌ها در یک متن، رواست که آن متن را به قرون اولیه اسلامی نسبت دهیم؟ این نکته را نیز بیفزاییم که استعمال کلمات فارسی سره هم اکنون در بعضی از مناطق و شهرهای ایران متداول و مرسوم است و مصحح محترم خود اعتراف دارد که شیوه مترجم در این کتاب با زبان مردم خراسان سازگارتر و باگوش آن مناطق مناسب‌تر است و خود فهرستی از گویش محلی در متن ارائه داده‌اند (یازده و شصت و یک).

۶- یکی از قرائنی که نشان می‌دهد نهج البلاغه مترجم، متعلق به قرن نهم و یا دهم هجری است اینست که متن این نهج البلاغه با متون نهج البلاغه‌های ترجمه شده در قرن نهم و دهم بسیار مشابه است. توضیح آنکه گرچه نسخ نهج البلاغه از حیث کمیّت خطّب و نامه‌ها و حکمت‌ها یکسان است، امّا تفاوت‌هایی از قبیل ترتیب قرار گرفتن خطب و یا تقسیم یک حکمت به حکمت‌های متعدده، باعث شده است تفاوت‌هایی در نسخ نهج البلاغه پدیدار گردد، بگونه‌ای که می‌توان برای نهج البلاغه‌های قرن‌های مختلف، اختصاصاتی در نظر گرفت و نسخه‌های ادوار مختلف را از یکدیگر باز شناخت؛ مثلاً خطبه قاصعه که در

۱. نک: مقدمه سید محمد مهدی جعفری و محمد یوسف نیری بر شرح لاهیجانی (۲۷/۱).

بسیاری از نسخ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰ شمرده شده است در نهج البلاغه تنبیه الغافلین، خطبه ۲۳۱ محسوب می‌گردد (نک: ۵۴۴/۲). مصحح کتاب نوشته است: متن این کتاب از نیمه به بعد با همه متون دیگر نهج البلاغه از جهت ترتیب تفاوت عمده دارد (نک: ص الف). همو در ذیل عنوان اختصاصات متن عربی به این حقیقت اشاره کرده و گفته است: در مقایسه‌ای که انجام گرفت، معلوم شد که متن نسخه ما در بعضی موارد، گاهی با متن شرح ابن ابی الحدید چاپ قاهره مطابقت دارد و گاهی هم با متن لاهیجانی، اما بیش از همه این متن به شرح تنبیه الغافلین شباهت دارد.

۷- یکی از دلایلی که احتمال انجام شدن این ترجمه را در قرون پنجم و ششم با تردید مواجه می‌سازد، نزدیکی زمان آن با گردآوری اصل نهج البلاغه است. می‌دانیم این کتاب در سال ۴۰۰ هجری گردآوری شده و گردآورنده آن، سید شریف رضی در سال ۴۰۶ هجری در بغداد وفات یافته است. امکانات اندک و صعوبت نسخه برداری و انتقال کتاب از بغداد به ایران با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است. سید جعفر شهیدی در این باره نوشته است:

این که حدس آقای جوینی تا چه اندازه با واقعیت منطبق گردد پس از بررسی دقیق و اظهار نظر سبک شناسان مشخص خواهد شد، اما دور می‌نماید که پس از گذشت پنجاه یا صد سال از گردآوری نهج البلاغه در بغداد، فارسی‌زبانی در خراسان آن را به زبان خود بگردانند، چه گذشته از صعوبت دسترسی به متن عربی آن در این مدت کوتاه، چنانکه می‌دانیم تا سده هشتم از هجرت، مذهب رایج در خراسان، مذهب حنفی بوده است و از زمان اولجایتو و پس از مناظره علامه حلی در حضور وی با علمای سنی و گردن نهادن اولجایتو به مذهب امامیه بود که شیعیان اندک اندک نیرو گرفتند و مذهب تشیع در خراسان شیوع یافت (ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، مقدمه، ص یز).

ملاحظه نسخ خطی نهج البلاغه این حقیقت را روشن می‌سازد که استنساخ از متن نهج البلاغه در حدود هفتاد سال پس از گردآوری آن شیوع یافته^۱ و ترجمه فارسی آن

۱. چند سال پیش، نسخه‌ای از نهج البلاغه که سال کتابت آن ۴۹۴ هجری و متعلق به فاضل کتابشناس

نمی‌تواند متعلق به این دوران باشد.

۸- به عقیده راقم این سطور، این ترجمه متعلق به قرن دهم هجری است و مترجم همان کاتب و تاریخ نگارش کتاب نیز همان سال ۹۷۳ هجری است. شواهد زیر مؤید این معناست:

اولاً؛ در هیچ جای کتاب، اسمی از مترجم برده نشده است و پرواضح است که اگر مترجم غیر از کاتب بود، نویسنده به این مطلب اشاره‌ای می‌کرد که مثلاً ترجمه کتاب از فلان شخص است و یا نویسنده‌ای ناشناس آن را نگاهشته و متعلق به کاتب متن نیست و اگر چنین مطلبی را نگوید باید اعتراف کنیم که ترجمه واژه‌های متن به سلیقه کاتب نوشته شده است.

ثانیاً؛ کسی که در نسخه خطی کتاب تأمل کرده باشد می‌داند که کاتب ابتدا متن نهج البلاغه را به نگارش در آورده، پس از آن به تحریر و گزینش معادل فارسی آن در فضای موجود کتاب پرداخته و ترجمه به مقتضای تحریر متن صورت پذیرفته است، چنانکه سابقاً مرسوم بود که معنای برخی کلمات دشوار را در حاشیه یا زیر سطرهای کتاب با خطی نازک تر با قلم نستعلیق می‌نوشتند. به عبارت دیگر این نسخه حاوی ترجمه مستقلی از نهج البلاغه نیست تا به دنبال مترجم آن بگردیم، بلکه معادل فارسی واژه‌های عربی متن در زیر آنها نوشته شده است. مصحح کتاب خود به این حقیقت اعتراف کرده و نوشته است: ما برای این که استفاده از این متن برای همه عام و مفید فایده باشد، در موقع تفکیک کردن ترجمه فارسی از عربی، که دیدیم در بعضی از موارد ترجمه متن خیلی کوتاه و قدری نارساست، بدین جهت گاهی عبارتی از ترجمه تنبیه الغافلین و شرح لاهیجانی و دیگران در میان دو قلاب بر آن افزودیم و بدین طریق عبارات فارسی را پربارتر و کامل‌تر کردیم (نک: شصت و دو).

←

فخرالدین نصیری بود به صورت عکسی و به عنوان اقدم نسخ خطی نهج البلاغه منتشر شد. گرچه بعدها در این که تحریر آن در قرن پنجم صورت گرفته باشد تردیدهایی به وجود آمده اما می‌توان گفت که متن نهج البلاغه در قرن پنجم چندان شیوع نداشته است تا چه رسد به ترجمه فارسی آن (نک: تنبیه الغافلین، ۱۲/۱).

ثالثاً؛ کاتب این نسخه کتابش را فقط با عنوان نهج البلاغه نامیده و نه نهج البلاغه با ترجمه فارسی و بهترین دلیل آن هم اینست که در مطلع کتاب نوشته (هذا کتاب موسوم بنهج البلاغه) و نوشته نهج البلاغه به همراه ترجمه فارسی، زیرا اولاً، شرح واژه‌ها را ترجمه نمی‌پنداشته و ثانیاً خود را کوچکتر از آن می‌دیده که به دلیل این ترجمه تحت اللفظی ناقص، نام خود را در کنار نام سید شریف رضی قرار دهد. از این رو نام این نسخه را نهج البلاغه نهاده و اگر مترجمی غیر از کاتب وجود داشت به آن - ولو در حاشیه و خانمه کتاب - اشارتی می‌نمود.

رابعاً؛ کسانی که با نسخ خطی آشنایی دارند می‌دانند که مؤلف و یا مترجمی که زحمت زیادی در پدید آوردن کتاب متحمل شده است نام خودش را به طور کامل در آخر کتاب ذکر می‌کند و عباراتی مانند قد تیسر الفراغ، علی یدی العبد و امثال آن را که به گونه‌ای به تألیف یا ترجمه دلالت داشته باشد می‌نگارد، اما کاتب چنین نیست و معمولاً به طور خلاصه نامش را در پایان کتاب می‌آورد. به عقیده ما عبارات پایانی کتاب که با شرح و تفصیل تمام در چهار خط نگاهشته شده دلالت بر آن دارد که مترجم همان کاتب است و این ترجمه و کتابت در سال ۹۷۳ واقع گردیده است.

نتیجه

انتساب ترجمه نهج البلاغه‌ای که آن را شاه عباس صفوی به آستان قدس رضوی تقدیم کرده است، به قرن پنجم و ششم هجری مدلل نیست و شواهد و قرائن علمی آن را تأیید نمی‌کند. این ترجمه را - که به صورت تحت اللفظی و حاشیه بر متن نگاهشته شده - به احتمال فراوان، همان کاتب نسخه پس از تحریر متن انجام داده است. انتشار این نسخه ارزشمند در مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران گرچه اقدامی در خور تقدیر است، اما انتساب آن به قرن پنجم و ششم - آن هم به طور جزم - قطعاً نارواست.

کتابشناسی

شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
شیرازی، ابن یوسف، فهرست نسخ خطی مدرسه عالی سپهسالار.

کاشانی، مولی فتح الله، ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه، به کوشش منصور پهلوان، تهران، میقات ۱۳۶۴ ش.

همو، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، به کوشش ملا شکرالله لواسانی طهرانی، تهران، چاپ سنگی، رحلی، ۱۳۰۵ ق.

گلچین معانی، احمد، فهرست نسخ خطی آستان قدس رضوی.

مصطفوی، سید جواد، الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ق.

نواب لاهیجانی، محمد باقر، شرح نهج البلاغه، به کوشش سید محمد مهدی جعفری و محمد یوسف نیری، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ش.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم، تصحیح و مقابله عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

نهج البلاغه، افسست از روی نسخه مکتوب در سال ۴۹۴ هجری، انتشارات مدرسه چهل ستون، ۱۴۰۲ ق.